

گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز

مهدی فرمانیان

عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۱۱

تفکر بازگشت به سلف به میزان قابل توجهی در جوامع اسلامی مورد استقبال عالمان و جوانان قرار گرفته است. در این میان گرایش‌های فکری گوناگونی در میان سلفیان به وجود آمده است که می‌توان از سلفیه تکفیری وهابی عربستان، سلفیه افراطی دیوبندی شبه‌قاره هند، سلفیه اعتدالی اخوان المسلمین مصر و سلفیه جهادی سید قطبی یاد کرد. اگرچه تفکرات وهابیت برگرفته از سلف نیست و زائیده فکر ابن تیمیه در قرن هشتم و محمد بن عبدالوهاب است، اما وهابیت در جهان اسلام خود را به‌عنوان سلفیه مطرح ساخته، اندیشه‌های غیر اسلامی خویش را به عنوان تفکر سلف به جهانیان عرضه می‌کند و با حربه تکفیر به تفرقه میان مسلمانان دامن می‌زند. در قرن دوازدهم گرایش سلفی به وسیله شاه‌ولی‌الله دهلوی در هند گسترش یافت و پس از آن، دیوبندیه و جماعة التبلیغ به تفکرات سلفیه توجه ویژه نموده، برخی از حنفیان، به اصحاب حدیث و وهابیت نزدیک شدند. در قرن چهاردهم، سید محمد رشید رضا در شمال آفریقا از وهابیت طرفداری کرده، تفکرات ابن تیمیه را پذیرفت، ولی هیچ‌گاه موافق تندروی‌های وهابیان نبود. اخوان المسلمین مصر گرایش سلفیه اعتدالی را پذیرفته، تقریب میان مذاهب را در دستور کار خویش قرار دادند. در این میان برخی از اعضای اخوان المسلمین در مثل سید قطب رویکرد افراطی به عقاید خویش دادند. در این نوشتار ویژگی‌ها و اندیشه‌های این چهار تفکر سلفی را بررسی کرده و نشان داده‌ایم که اختلافات فراوانی میان این چهار گرایش وجود دارد و اشتراک آن‌ها در بازگشت به سلف است که با افکار ابن تیمیه و طرفداران آن درآمیخته است.

کلید واژه‌ها: سلفیه، وهابیت، دیوبندیه، اخوان المسلمین، جهاد، بدعت و سنت.

گفتند: ما به مسائلی که سلف متعرض آن‌ها نشده، نمی‌پردازیم.^۲

لفظ سلف در قرن پنجم و ششم در آثار بسیاری آمده است. ابن‌ابی‌یعلی (م ۵۲۶ق) معتقد است که روش من همان روش سلف و پدرم است. روش سلف صالح رشید و دیدگاه سلف حمید در اخبار صفات این است که صفات خداوند چنان است که بیان شده، ولی از ادراک حقیقتش عاجزیم.^۳

با مراجعه به آثار و افکار آن دسته از اصحاب حدیث که قبل از ابن‌تیمیه می‌زیسته‌اند، می‌توان افراد زیر را از کسانی دانست که به آرای سلف ظاهرگرا در باب صفات الهی توجه داشته و هر گونه تأویل آیات و روایات را مردود دانسته‌اند و همچون دیگر سلفیان در مسائل صفات الهی، بر اساس ظاهر آیات و روایات نظر داده و در عین حال از تشبیه دوری می‌جستند. ابن‌خزیمه (م ۳۱۱ق)، محدث معروف شافعی‌مذهب، در کتاب التوحید و اثبات صفات الرب؛^۴ بر بهاری (م ۳۲۹ق)، محدث و

«پیروی از سلف» جمله‌ای است بسیار آشنا برای محدثان تمام ادوار تاریخ اصحاب حدیث اهل سنت؛ اما تا پیش از ظهور ابن‌تیمیه (م ۷۲۸ق) در اوایل قرن هشتم، این کلمه بیشتر در معنای لغوی‌اش یعنی «گذشتگان» به کار می‌رفت. عبارت «پیروی از سلف» یا «ائمة سلف» را می‌توان در عبارات اصحاب حدیث قرن دوم و سوم یافت.^۱

بعد از تبیین اصول سنت به دست احمد بن حنبل استفاده از لفظ «سلف» کاربرد بیشتری یافت و در این دوره به صورت مشخص‌تر به کار رفت. شهرستانی (م ۵۴۸ق) معتقد است که بسیاری از سلف، مثبت صفات ازلی برای خداوند بودند و برخی از سلف در اثبات صفات مبالغه کرده، به تشبیه گرفتار شدند، اما برخی دیگر از سلف متعرض تأویل نشدند، مثل مالک بن انس، احمد بن حنبل و سفیان ثوری. اینان روش سلف قبل از خود از اصحاب حدیث را پیمودند و گفتند: ما به آنچه در کتاب و سنت آمده، ایمان داریم و آن‌ها را تأویل نمی‌کنیم و

۲. شهرستانی، الملل والنحل، با تلخیص، ج ۱، ص ۹۲ و ۹۳ و ص ۱۰۳-۱۰۷.

۳. ابن‌ابی‌یعلی، طبقات الحنابلة، با تلخیص، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۱۵.

۴. التوحید، ص ۱۱، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۴۲، ۴۴، ۸۹، ۱۰۱ و ۱۲۶؛ نیز بنگرید به: سبکی، طبقات

←

۱. بنگرید به: زمزلی، عقائد ائمة السلف، ص ۳۸؛ ابن‌ابی‌یعلی، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۱، ۹۲ و ۲۹۴؛ ابن‌جوزی، مناقب الامام احمد بن حنبل، ص ۱۶۵ و ۱۷۹.

شیخ حنبلیان در بغداد و مؤلف کتاب شرح *السنة*^۱ ابن ابی زید قیروانی مالکی مذهب (م ۳۸۶ق) معروف به مالک صغیر^۲ *ابن بطة* عکبری حنبلی (م ۳۸۷ق) مؤلف کتاب *الابانة* عن *شريعة الفرقة الناجية*^۳ *ابن مندة* حنبلی (م ۳۹۵ق) در کتاب *الایمان والرّد علی الجهمية*؛ ثعلبی (م ۴۲۷ق) در تفسیر خود به نام *الکشف والبيان*^۴ بغوی معروف به فرّاء (م ۵۱۶ق) یکی دیگر از شافعی مذهبان سلفی در تفسیر *معالم التنزیل*^۵ ابن عربی (م ۵۴۳ق)، محدث مالکی مذهب در کتاب *العواصم*^۶ و ابن قدامه حنبلی (م ۶۲۰ق) مؤلف *المعنی* در شرح *مختصر الخرقی* در فقه حنبلی^۷.

در قرن هفتم، ابن تیمیه ظهور کرد و در سال ۶۹۸ق کتاب معروف و جنجالی خود به

→

الشافعية، ج ۳، ص ۱۱۹.

۱. ابن ابی یعلی، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۱۹؛

بربھاری، *شرح السنة*، ص ۳۵-۴۰.

۲. *عقائد ائمة السلف*، ص ۱۶۹.

۳. *الابانة*، ج ۱، ص ۳۷ و ص ۱۲۷.

۴. *الکشف*، ج ۱، ص ۷۴.

۵. *معالم التنزیل*، ج ۱، ص ۲۷-۲۸؛ نیز بنگرید به:

بغوی، *شرح السنة*، ج ۱، ص ۲.

۶. سعید اعراب، *مع القاضي ابی بکر بن العربی*،

ج ۱۴۹، ۱۷۸.

۷. *عقائد ائمة السلف*، ص ۱۸۱-۱۸۲.

نام *الفتوی الحمویة الكبرى* یا *العقيدة الحمویة الكبرى* را در پاسخ به سؤالی درباره «دیدگاه ائمة دین درباره آیات صفات» نوشت و به کرات از عقیده سلف یاد کرد. وی حدود پنجاه بار لفظ «سلف» را در این رساله کوچک به کار برد و نوشت: «در عقل صریح و نقل صحیح چیزی که مخالف طریقه سلفیه باشد، وجود ندارد»^۸ و این چنین مکتبی با عنوان «سلفیه» راه خود را در تاریخ باز نمود. از سوی ابن تیمیه اجتهادات جدیدی صورت گرفت که مورد انتقاد شدید علمای اهل سنت قرار گرفت و سبکی در *شفاء السقام* و *سمهودی* در *وفاء الوفاء* به تفصیل به نقد ابن تیمیه در باب توسل و شفاعت پرداختند و اکنون نیز آثاری همچون *آیین وهابیت از آیه الله سبحانی* و *مفاهیم یجب أن تصحح* از سید محمد علوی مالکی مذهب در نقد این تفکرات منتشر شده است.

بعد از ابن تیمیه، جریان سلفیه در زیدیه مدافعانی همچون ابن الامیر صنعانی و شوکانی یافت، ولی در تفکر اصحاب حدیث مدافعان جدی ای نداشت، تا این که محمد بن

۸. ابن تیمیه، *الفتوی الحمویة*، ص ۴۶.

عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق) در عربستان ظهور کرد و وهابیت را با گرایش تکفیری تأسیس کرد. در شرق جهان اسلام، شاه ولی الله دهلوی (م ۱۱۷۶ق) به ترویج برخی از آرای ابن تیمیه در میان حنفیان شبه قاره هند پرداخت^۱ و شاگردش سید احمد بریلوی بر پیروی از «سنت محض» و «طریقت سلف» تأکید فراوان کرد. وی متقد تقدیس بیش از اندازه پیامبر و اولیای الهی بود و طلب حاجت و نذر برای آنان را جایز نمی دانست.^۲

در شمال آفریقا نیز در قرن حاضر، سید محمد رشید رضا تفکر سلفیه را پذیرفت و در آثار خود به ویژه در تفسیر المنار و مجله المنار از آن دفاع کرد و این چنین تفکر سلفیه در شمال آفریقا رواج یافت. اگرچه این چهار جریان فکری در اعتقادات و تفاسیر خود اختلافات فراوانی دارند، اما مبانی فکری آنها به هم نزدیک است. نگارنده این سطور در کتاب مبانی فکری سلفیه به نقد این مبانی پرداخته و به تفصیل آنها را رد کرده است.

۱. شاه ولی الله دهلوی، تحفة الموحدين، ص ۲۹-۶.

۲. ندوی، نزهة الخواطر، ج ۷، ص ۲۸-۳۲.

از سوی دیگر جهان اسلام در سه قرن گذشته در اثر ضعف داخلی و استعمار خارجی لطمات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراوانی را متحمل گشته است. مسلمانان در این زمان به سه گروه تبدیل شدند: نواندیشان، اصلاح طلبان و اصول گرایان.

اصول گرایان که در اهل سنت نام سلفیه را با خود یدک می کشند، در ایران با عناوینی همچون بنیادگرایی، سلفی گری، بیداری اسلامی و احیاء گری اسلامی و در ادبیات عرب با عناوین احیاء الدین، الصحوة الاسلامی، اصولیة الاسلامیه، الحركة الاسلامیه و بعثة الاسلامیه از آن یاد می شود.^۳ تفکر بازگشت به سلف و اصول اسلامی به میزان قابل توجهی در تمام جوامع اسلامی، آن هم به صورت محلی و منطقه ای پراکندگی دارد. شاید بیشترین تأکید طراحان این تفکر بر بُعد سیاسی جنبش است که در سلفیه شمال آفریقا و تمام جریاناتی که تحت تأثیر این جریان هستند، بیشتر دیده می شود. همین مباحث را می توان در سلفیه شبه قاره

۳. بنگرید به: دکمجان، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، ص ۱۴۳ به بعد.

هند نیز مشاهده کرد. سلفیه عربستان اگرچه بیشتر بر بُعد مذهبی خاصی تأکید می‌ورزد، اما تأثیر تفکر سید قطب و محمد قطب موجب ظهور جنبشی سیاسی و انقلابی از دل وهابیت گردیده است که برخی آن را وهابیت انقلابی و عده‌ای آن را وهابیت سیاسی و تعدادی آن را سلفیه جهادی یا سلفیه انقلابی نام نهاده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد «سلفیه انقلابی» بهترین نام برای این گروه باشد.

بر پایه بررسی‌ها و مطالعاتی که صورت گرفته، سلفیه در جهان اسلام را - بر اساس مناطقی که حضور دارند - می‌توان به چهار گروه یا گرایش منطقه‌ای تقسیم کرد. برخی سلفیان را به افراطی و معتدل تقسیم کرده و عده‌ای نیز به چهار گرایش: سلفیه معتدل، سلفیه اصلی، سلفیه طرفدار البانی و سلفیه جهادی تقسیم کرده‌اند؛ اما در این نوشتار بر اساس چهار منطقه مهمی که جریان سلفی با تمام اختلافات و گرایش‌ها در آن مناطق ظهور کردند، به بحث پرداخته، سلفیان آن مناطق را بازکاوی می‌کنیم.

سلفیه وهابی تکفیری در عربستان

شاید برخی از محققان و پژوهشگران نام نهادن وهابیت به سلفیه را نپسندند و

معتقد باشند که افکار وهابیت، با آراء و افکار سلف ارتباطی ندارد و هیچ‌یک از سلف، اعتقادات وهابیت را قبول ندارند. اگرچه این حرف حقی است و نگارنده این سطور هم با آن موافق است، اما امروزه با تبلیغات فراوان آل سعود و وهابیت، اطلاق سلفیه بر آنان پذیرفته شده و تمام مباحث سلفیه، بیشتر حول آراء و افکار سلفیانی می‌چرخد که تفکرات ابن تیمیه و ابن قیم جوزی را پذیرفته‌اند. بنابراین ما وهابیت را به عنوان یکی از مهم‌ترین جریانات سلفی عصر حاضر می‌شناسیم. محمد ابوزهره نیز همین راه را رفته، می‌نویسد که «منظور از سلفیه همان کسانی‌اند که خود را به سلف منسوب کرده‌اند؛ گرچه در برخی از اندیشه‌های آنان که به مذهب سلف نسبت داده‌اند، مناقشه خواهیم کرد. آنان در قرن چهارم هجری ظهور کردند و از حنبلیان بودند و چنین می‌پنداشتند که تمام آرایشان به امام احمد بن حنبل منتهی می‌شود - همان کسی که اعتقادهای سلف را زنده کرد و در راه آن جنگید - سپس در قرن هفتم ظهور تازه یافتند و شیخ‌الاسلام ابن تیمیه آن را دوباره زنده کرد و در فراخوانی به آن، دوچندان کوشید و مسائل دیگری به آن افزود که بزرگان عصر

خویش را به اندیشه و داشت. سپس در قرن دوازدهم هجری در شبه جزیره عربستان، محمد بن عبدالوهاب این اندیشه‌ها را احیا کرد که وهابیان همچنان تا امروز منادی این افکارند و مردم را به مذهب سلف فرا می‌خوانند.^۱

آغاز دعوت وهابیان در دیار نجد، به سال ۱۱۵۷ق برمی‌گردد؛ زمانی که محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق) حرکت تبلیغی خویش را در مبارزه با آنچه آن را شرک می‌نامید، آغاز کرد.^۲ وی برای توسعه دعوت خود به درعیه رفت و با دادن دست اتحاد با محمد بن سعود (م ۱۱۷۹ق) حاکم این شهر، راه را برای پیروزی‌های بعدی دعوت وهابی هموار کرد. حرکت مزبور ابتدا منطقه نجد را تحت پوشش قرار داد. سپس در پی نبردها و خونریزی‌های فراوان، بر سواحل خلیج فارس و تمامی منطقه حجاز حکومت کردند. در سال ۱۲۳۵ق با قلع و قمع

۱. ابوزهره، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، فصل سلفیان.

۲. بنگرید به: مهدی فرمانیان، *فرق تسنن*، مقاله «وهابیت»، قریب گرکانی، به کوشش رسول جعفریان.

دولت وهابی به دست ابراهیم پاشای عثمانی، و قتل عبدالله بن سعود در اسلامبول، خاندان آل سعود از قدرت ساقط شدند و نزدیک به هشتاد سال در عزلت بودند.

مرحله دوم دعوت وهابیان با فعالیت عبدالعزیز بن عبدالرحمان در سال ۱۳۱۹ق با همکاری انگلستان آغاز شد؛ زمانی که وی از کویت به نجد آمد و پس از تسلط بر نجد و توسعه قدرت خود، کشور عربستان سعودی را ایجاد کرد و تاکنون فرزندان وی بر این کشور حکومت می‌کنند.^۳

وهابیان در یکصد سال اخیر، خود را سلفی نامیده، در سراسر جهان اسلام با عنوان سلفیه از افکار و آرای خود تبلیغ می‌کنند که یکی از این آثار، کتاب *العقائد السلفیه بادلها النقلیه والعقلیه* نگارش آل‌بوطامی از بزرگان وهابیت در عصر حاضر است. در این کتاب تمام عقاید وهابیت با عنوان عقاید سلفیه و به تبع آن عقاید سلف ص‌الح قرون نخستین مطرح و به مسلمانان سنی القا می‌شود. جهان اسلام هم در طول چند دهه گذشته سلفی بودن وهابیت را پذیرفته و برخی از علمای

۳. بنگرید به: سید محسن امین، *کشف الارتیاب*؛ وهابیان، از استاد علی اصغر فقیهی.

اهل سنت، گرایش‌هایی به این تفکر پیدا کرده‌اند.^۱ از طرف دیگر اکثر اهل سنت به نقد آراء و افکار وهابیت پرداخته و به خوبی تبیین کرده‌اند که افکار وهابیت، اجتهادات ابن تیمیه است و هیچ‌یک از سلف به این اجتهادات، اعتقادی نداشته و آن‌ها را از مصادیق شرک نمی‌دانسته‌اند.^۲ به علت آثار متعدد در زمینه وهابیت و نقد افکار آنان به همین مختصر اکتفا کرده، خوانندگان را به آثار موجود ارجاع می‌دهیم.

جریان زیدیه سلفی^۳ اعتدالی

از قرن نهم هجری به بعد در زیدیه یمن، اندیشمندانی ظهور یافته که به تفکر سلفی گرایش پیدا کرده‌اند و کم‌کم از زیدیه معتزله یا زیدی اهل بیتی فاصله گرفتند. این افراد به

رد و نقض افکار مطرح در زیدیه پرداخته، اندیشه و افکار اهل حدیث اهل سنت و ابن تیمیه را به زیدیه وارد کردند. زیدیه که تا آن زمان در فقه و کلام گرایش عقلی داشت با ظهور این افکار به سوی اهل سنت گرایش پیدا کرده، مروّج افکار احمد بن حنبل، ابن تیمیه و وهابیت گردید و این‌چنین به احادیث روایت شده از طریق اهل سنت متمایل شد. این چرخش از ابن‌الوزیر در قرن هشتم و نهم هجری شروع شد و در قرون بعد به وسیله فرزندان و شاگردان وی ادامه یافت. در قرن یازدهم حسن بن احمد جلال این راه را ادامه داده، در قرن دوازدهم این فکر حیات دوباره یافت. در این قرن دو نفر از بزرگان زیدیه به نام‌های صالح بن مهدی مُقبلی و محمد بن اسماعیل معروف به ابن‌الامیر به دفاع از تفکر سلفیه پرداخته، حتی ابن‌الامیر رساله‌ای در تأیید دیدگاه‌های محمد بن عبدالوهاب نوشت. این گرایش در قرن سیزدهم با ظهور محمد بن علی شوکانی به اوج خود رسید و در اصول و فروع به حنابله نزدیک گردید. مدرسه شوکانی تاکنون در یمن پایدار مانده، اکنون دو طیف مختلف در زیدیه وجود دارد؛ یکی از آن‌ها، همان خط اصیل زیدیه قاسمیّه است که افکار اندیشمندان سابق زیدیه را ترویج می‌کند که

۱. بنگرید به: زهرا مسجدجامعی، نظری بر تاریخ وهابیت، فصل آخر.

۲. بنگرید به: بوطی، سلفیه بدعت یا مذهب، تمام کتاب؛ سبکی، شفاء السقام، تمام کتاب؛ حسن بن فرحان مالکی، داعیه لیس نیبالاً، سراسر کتاب.

۳. بنگرید به: عبدالله مسعودی، الشوکانیه الوهابیة، ص ۲۷۱-۳۱۰؛ مهدی فرمانیان، درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، ص ۱۲۱-۱۳۵.

می‌توان از این با عنوان «زیدیه اهل‌بیتی» یا «زیدیه معتزلی» یاد کرد و دیگری جریان زیدیه سلفی یا زیدیه سنی است که به وسیلهٔ عربستان در حال تقویت است.

ابن‌الوزیر

محمد بن ابراهیم بن علی از نوادگان قاسم رسی، معروف به ابن‌الوزیر، در سال ۷۷۵ق در یمن به دنیا آمد. وی نزد شافعیان مکه تلمذ نمود و به حدیث اشتغال داشت و بر خلاف خانواده‌اش میل شدیدی به اهل حدیث اهل سنت داشت.^۱

شوکانی دربارهٔ اسلوب کلمات و جملات ابن‌الوزیر می‌نویسد: «... روش نوشتاری او شبیه کلام ابن‌حزم و ابن‌تیمیه است...»^۲. ابن‌الوزیر در سال ۸۴۰ق از دنیا رفت.^۳

ابن‌الوزیر با نقد طریقه متکلمین،^۴ قائل است که بسیاری از امور دینی، مسائل فطری بوده، به استدلال‌ات دقیق متکلمان نیاز ندارد و حتی این استدلال‌ها باعث مفاسد و شک و

شبهه بیشتر می‌شود و در بسیاری از موارد متکلمان از کتاب و سنت دور شده، به آن مراجعه نمی‌کنند.^۵

ابن‌الوزیر با نقد متکلمان به تعریف محدثان پرداخته و از این‌که در زیدیه کتب حدیثی بسیار کم است گله‌مند بوده، زیدیه را به مراجعه به احادیث اهل سنت فرا می‌خواند. یکی از اساتید^۶ ابن‌الوزیر رساله‌ای به او نوشته، وی را متهم به قول به رؤیت خداوند در قیامت، قدم قرآن و مخالفت با اهل‌بیت می‌کند. ابن‌الوزیر در جواب این رساله به تألیف کتاب *العواصم والقواصم* دست می‌زند. او در این کتاب به احادیث ضعیف و مجعول استناد کرده،^۷ ولی گاهی خود به نقد احادیث می‌پردازد.

ابن‌الوزیر در این کتاب از صحابه، به‌ویژه^۸ از ابوهریره دفاع کرده، می‌گوید: «اگر در

۵. احمد محمود صبحی، *فی علم الکلام*، قسم الزیدیه، ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

۶. مؤلف این رساله سید جمال‌الدین علی بن محمد بن ابی قاسم (م. ۸۳۷ق) است (بنگرید به: *مقدمه العواصم والقواصم*، ص ۱۹-۲۲).

۷. بنگرید به: *العواصم والقواصم*، ج ۱، ص ۱۸۱ (به عنوان نمونه).

۸. همان، ج ۲، ص ۴۳-۴۴.

۱. شوکانی، *البدر الطالع*، ص ۶۰۱ و ۶۰۲.

۲. همان، ص ۶۰۹.

۳. دربارهٔ زندگانی و شرح احوال ابن‌وزیر بنگرید به: *العواصم والقواصم*، ج ۱، ص ۱۱۹-۹.

۴. ابن‌الوزیر، *ایثار الحق علی الخلق*، ص ۳۲-۳۳.

راستگو بودن ابوهریره شک کنیم... شک در قادحین او اولی است»^۱.

در دوران معاصر محمود ابوریه از علمای اهل سنت به نقد مرویات ابوهریره پرداخته، کتاب *شیخ المضیره ابوهریره* را تألیف نمود که باعث مباحث فراوانی در محافل اصحاب حدیث گردید. احمد محمود صبحی بسیاری از افکار ابن‌الوزیر را به صورت خلاصه در کتاب *فی علم الکلام* آورده است.^۲

ابن‌الامیر

محمد بن اسماعیل از نسل امام مجتبی علیه السلام در سال ۱۰۹۹ق در یمن متولد شد. سپس راهی مکه گردید و نزد علمای مکه درس خواند و به شهرش بازگشت. ابن‌الامیر کتاب *ضوء النهار* حسن بن احمد جلال (م ۱۰۸۴ق) را که بر مثنی سلفیان بود، تدریس کرده و بر آن حاشیه‌ای نوشته، نام آن *منحة الغفار علی ضوء النهار* نامید. در اواخر عمر وی وهابیت در عربستان ظهور کرده؛ ابن‌الامیر به سرعت آن را تأیید نمود، ولی هنگامی که دریافت وهابیت مسلمانان را کافر

می‌دانند از تأیید خود پشیمان گشته، افعال و اعمال وهابیت در کشتار مسلمانان را تقبیح کرد. وی در سال ۱۱۸۲ق از دنیا رفت.^۳

ابن‌الامیر در رساله *تطهیر الاعتقاد من ادران اللاحاد* به تأیید محمد بن عبدالوهاب پرداخته و با تأثیرپذیری از ابن‌تیمیه زیارت اهل قبور را مشابه عمل مشرکان دانسته و نذر برای مردگان و طواف پیرامون قبر را حرام و شرک دانسته است. او همچنین بناء بر قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را عملی اسلامی ندانسته، می‌گوید: «این بنا ساخته صحابه و علمای امت نیست، بلکه برخی از سلاطین مصر آن را ساخته‌اند».^۴

دیدگاه‌های وی بسیار شبیه اعتقادات ابن‌تیمیه بوده، در این زمینه می‌نویسد: «هر کس اعتقاد به قبری دارد و او را نافع یا ضار می‌داند یا از آن حاجتی می‌خواهد... یا به آن‌ها متوسل می‌شود، یا نذری برای زنده یا مرده می‌کند، یا طلب حاجتی از آن دارد.

۳. جمعی از نویسندگان، *ابن‌الامیر و عصره*، ص ۱۲۵ به بعد؛ نیز بنگرید به: شوکانی، *البدرا الطالع*، ص ۶۴۹-۶۵۵.
۴. *مجموعه رسائل فی علم التوحید*، رساله تطهیر الاعتقاد من ادران اللاحاد، ص ۵۲ و ۵۳.

۱. همان، ص ۵۷ و ۶۳.

۲. احمد محمود صبحی، *فی علم الکلام*، ص ۳۵۲-۳۹۵.

تمام این‌ها شرک است و رفتار جاهلیت^۱. وی نه تنها در تصحیح عمل مسلمین نمی‌کوشد، بلکه اگر کسی هم در صدد برآید، آن را انکار می‌کند. وی در این زمینه می‌نویسد: «اگر شما بگویید که قبوریون می‌گویند: ما خدا را عبادت کرده و نماز و روزه و حجّمان برای خداست، ما جواب می‌دهیم که این جهل است. در دل آن‌ها شرک وجود دارد و دعا و ندا و توسل و استغاثه و نذر این افراد نشانه اعتقاد آن‌ها به پرستش قبور است»^۲.

شوکانی

محمد بن علی شوکانی در سال ۱۱۷۲ق در یمن متولد گردید. وی در یمن درس خواند و در سال ۱۲۰۹ق قاضی یمن شد و در سال ۱۲۵۰ق در صنعاء از دنیا رفت. یکی از مهم‌ترین آثار وی *نیل الاوطار* است. شوکانی این کتاب را به توصیه دو استادش عبدالقادر بن احمد و حسن مغربی نوشته است.^۳ عبدالقادر بن احمد از شاگردان محمد بن اسماعیل الامیر بوده و تفکرات

سلفی را از ابن‌الامیر اخذ نموده و به شوکانی انتقال داده است.^۴ شوکانی در *البدر الطالع* می‌نویسد: «من صحیح مسلم، فتح الباری، سنن ابن‌ماجه و تمام سنن ترمذی را نزد عبدالقادر بن احمد خواندم. او بیشترین تأثیر را در من داشت»^۵.

شوکانی در رساله *التحفة علی مذهب السلف* درباره صفات خبری می‌نویسد: «حق این است که فهم سلف بهتر از خلف بوده و اصحاب و تابعین آیات و روایات را بر ظاهرش حمل کرده و از قیل و قال پرهیز می‌کردند. بنابراین باید همان راه سلف را رفت و از تفکر آن‌ها تبعیت کرد. سلف می‌گوید: ما استواء را برای خدا قائلیم، ولی از کیفیت آن خبر نداریم»^۶.

شوکانی که راه ابن‌تیمیه را در پیش گرفته بود، رساله‌ای در تحریم بنای قبور نوشته و نام آن را *شرح الصدور فی تحریم رفع القبور* نهاده است. وی در این زمینه ادعای عجیبی کرده و می‌نویسد: «تمام مردم، از سابق و لاحق، اول و آخر، از زمان صحابه تاکنون

۴. شوکانی، *البدر الطالع*، ص ۳۶۸.

۵. همان، ص ۳۶۹-۳۷۵، ش ۲۴۳.

۶. *التحفة علی مذهب السلف*، ص ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۳ و ۲۶.

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۴۵ و ۴۶.

۳. الامام الشوکانی *رائد عصره*، ص ۳۳۱-۳۳۶.

اتفاق دارند که رفع قبور و بنای بر آنها بدعت است و پیامبر وعده عذاب بر فاعل آن داده است و هیچ‌یک از مسلمانان در این زمینه مخالفتی نکرده است، ولی گویا امام یحیی بن حمزه مقاله‌ای نوشته و بنای بر قبور را جایز دانسته است و کسی غیر از ایشان این مطلب را بیان نکرده و تمام کسانی که در فقه، این را قبول کرده‌اند به او اقتدا کرده‌اند.^۱

شوکانی در این مسئله خود را به تجاهل زده و عمل صحابه در بقای بنا قبور انبیاء در ایران و شام را نادیده گرفته است. قبر حضرت ابراهیم در شام، قبر حضرت دانیال در شوش، قبر سلمان در مدائن، نشانه توجه مسلمانان به این قبور است. مبنای اصحاب حدیث و ابن تیمیه عدم تأویل است، ولی اگر حدیث یا آیه‌ای مخالف اعتقادات آنها باشد، تأویل آن اشکالی ندارد و این تناقضی آشکار در افکار و آرای سلفیه، از جمله شوکانی است. شوکانی درباره اثبات وصایت حضرت امیر به احادیثی از مسند احمد بن حنبل و غیر آن تمسک کرده و وصیت را ثابت

۱. *مجموعه رسائل فی علم التوحید*، رساله شرح الصدور، ص ۶۹ و ۷۰.

می‌داند، ولی مثل دیگر بزرگان زیدیه این احادیث را حمل بر اولویت کرده که مردم به خاطر عذر نتوانستند به این اولویت جامه عمل بپوشانند.^۲

سلفیه زیدیه با حمایت‌های وهابیت در یمن حضور پررنگی دارند و در پی ترویج افکار سلفیان می‌باشند و مدارس و مساجد پررونقی در یمن ایجاد کرده‌اند.

سلفیه در شبه قاره هند

شاه ولی الله دهلوی در سال ۱۱۱۴ق در هند به دنیا آمد. او نزد پدرش شاه عبدالرحیم دهلوی تلمذ کرد و در سال ۱۱۴۳ق به حجاز رفت و چهارده ماه نزد اساتید مکه و مدینه با افکار ابن تیمیه آشنا گردید. سپس در سال ۱۱۴۵ق به هند بازگشت و تا هنگام مرگش در سال ۱۱۷۶ق به تدریس و تألیف پرداخت. وی کتابی به نام *رسالة التوحید* دارد که برخی تأثیرات ابن تیمیه در این اثر یافت می‌گردد. بعد از او سید احمد بریلوی به همراه شاه اسماعیل دهلوی از شاگردان و منسوبان شاه ولی الله دهلوی، تفکر سلفی را

۲. شوکانی، *العقد الثمین فی اثبات الوصیة* لأمر المؤمنین، ص ۷-۱۳، تمام رساله.

در هند گسترش دادند.^۱

شاه ولی الله دهلوی باب اجتهاد را که از مدت‌ها پیش بسته شده بود در هند باز کرد و در این موضوع به سخنان ابن تیمیه و ابن قیم استناد نمود. شاه ولی الله برخی از اجتهادات ابن تیمیه را پذیرفت و توجه زیاد به مشایخ و اولیای الهی را مورد نقد قرار داد و مطالعه موطا مالک را در هند احیا کرد.

جمال‌الدین قاسمی از علمای سلفی دمشق در کتاب *قواعد التحدیث*، که اثری مهم در اصول حدیث به شمار می‌آید، اغلب به تفکر شاه ولی الله اشاراتی دارد. ابوزهره در *رسالة الحدیث و المحلثون* به نقش بی‌همتای شاه ولی الله در زمینه اشاعه مطالعه حدیث در هند پرداخته است.

تفکر شاه ولی الله بر مبانی زیر استوار

بود:

۱. سلفی‌گری و توجه به سلف، که بر اساس رد قطعی شرک با تکیه بر قرآن و حدیث و تعادل بین عبادات و عادات بر

۱. میان محمد شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۱؛ موسی نجفی، *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی*، ص ۱۴۶-۱۵۸.

مبنای نظریه سلفی‌گری می‌باشد.^۲

۲. اجتهاد و فقه مقارن: او بر این باور است که در مسائل مربوط به اعتقادات یا آیین و مراسم می‌توان از احکام و فتوای چهار مکتب اصلی فقهی تبعیت کرد که برگرفته از تفکرات ابن تیمیه بود.

شاه ولی الله به بعضی از اعمال صوفیان ایراد می‌گرفت^۳ و در مسئله شفاعت، همچون محمد بن عبدالوهاب، توسل به پیامبران و اولیاء الله را جایز ندانسته، نسبت به شیعیان سخت‌گیر بود، اما به اهل بیت علیهم‌السلام ارادت خاصی داشت.^۴

بعد از شاه ولی الله، شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹ق) فرزند شاه ولی الله ملقب به سراج‌الهند به خاطر این که کمپانی هند شرقی در کلیه دعاوی تعاریف خود را جایگزین

۲. *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۴، ص ۱۷۱-۱۷۵.
۳. بنگرید به: عزیز احمد، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ص ۱۷-۱۷.

۴. بنگرید به: هاردی، *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۷۶؛ *جنبش‌های اسلامی معاصر*، ص ۱۸۸-۲۱۴؛ *انوشه، دانشنامه ادب فارسی در شبه‌قاره هند*، مدخل «ولی الله دهلوی»، ج ۴، ص ۲۶۷۳-۳۶۷۷ و نیز: ریخته‌گران، *تحقیقاتی درباره هند*، مقاله «جنبش وهابی‌گری در هند»، ج ۶، ص ۱۶-۲۱.

خانقاه‌ی و نفی اعمال عبادی و عرفانی معمول مسلمانان هند آغاز کرد و بر مبنای ایمان حقیقی به قرآن و سنت، در پی اعاده اسلام سلفی برآمد.^۴ گفتنی است که در اسناد بریتانیا همواره از پیروان سید احمد بارلی با عنوان وهابی یاد شده است.^۵ در کتاب *المهتد علی المتهتد* درباره مفهوم وهابیت در هند آمده که زمانی در بمبئی هر کسی از سجده قبور اولیاء و طواف آن منع می‌کرد وهابی نامیده می‌شد.^۶

مدرسه دارالعلوم دیوبند

در سال ۱۸۵۷م قیامی از سوی مسلمانان هند علیه انگلیسی‌ها استعمارگر صورت گرفت که به شدت سرکوب شد. در واکنش به شکست قیام مردم هند در سال ۱۸۵۷م سه گرایش در بین مسلمانان هند به وجود آمد

شریعت اسلام نموده بود،^۱ هند را سرزمین کفار و دارالحرب اعلام کرد.^۲ ادامه‌دهنده راه عبدالعزیز کسی نبود جز شاگرد وفادار و مریدش سید احمد بارلی یا بریلوی (۱۲۰۱/۱۷۸۶-۱۲۴۶/۱۸۳۱). او قائل به پیروی از «سنت محض» و «طریقت سلف» بود. وی تقدیس بیش از حد پیامبران و اولیاء الله را که نزد صوفیان مطرح بود، بدعت دانسته، مراسم تعزیه شیعیان را نیز کاری بدعت‌آمیز تلقی می‌نمود. وی با همراهی شاه اسماعیل دهلوی (نوه شاه ولی الله دهلوی) و عبدالحی بن هبه الله، داماد شاه ولی الله، به تبلیغ آیین خود پرداخت. او سجده بر قبور و طلب حاجت از آن‌ها و نذر و نیاز به اولیاء و افراط در تعظیم مرشد را جایز نمی‌دانست و مخالف تفضیل علی علیه السلام و بزرگداشت امام حسین علیه السلام بود.^۳

او وساطت اولیاء در انجام افعالی که تنها از خداوند برمی‌آید شرک می‌دانست. وی اصلاحات خود را بر پایه اعتقاد به وحدانیت خدا و محو شرک و بدعت در قالب تصوف

۴. بنگرید به: لاپیدوس، *تاریخ جوامع اسلامی*، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۶.
 ۵. *دانشنامه ادب فارسی*، مدخل «احمد رای بریلوی»، و نیز *دانشنامه ایران و اسلام*، ج ۹، ص ۱۲۲۵، مدخل «احمد بریلوی»، ترجمه مدخل «سید احمد بریلوی»؛ *دایرة المعارف اسلام*، ج ۱، ص ۲۸۲؛ *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۱۱۸.
 ۶. سهارنپوری، *المهتد علی المتهتد*، ص ۳۱-۳۲.

۱. *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۷۶.
 ۲. *دانشنامه ادب فارسی*، مدخل «عبدالعزیز دهلوی»، ج ۴، ص ۱۷۰۶-۱۷۰۹.
 ۳. *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۷۸.

که یکی از آن‌ها تأسیس مدرسه سلفی به پیروی از شاه ولی الله و سید احمد بریلوی در دیوبند به دست مولانا محمد قاسم نانوتوی در سال ۱۸۶۷م/۱۲۸۳ق بود. در مدت ۳۰ سال بعد از تأسیس مدرسه نزدیک به ۴۰ مدرسه یاد شده وابسته به آن بنیان نهاده شد که همه آن‌ها، برنامه آموزشی و اساتید خود را از مدرسه دارالعلوم دیوبند اخذ کردند، لذا دیوبند مرکز جدیدی برای نشر اسلام در هند گردید.^۱

بنیانگذاران دیوبند که عمیقاً تحت تأثیر شاه ولی الله دهلوی بودند، بیشتر به کلام با رویکردی حدیث‌گرایانه نظر می‌نمودند.^۲ در دوران محمود الحسن (۱۲۶۷-۱۳۴۰ق) که از نسل دوم اساتید دیوبند بود؛ دیوبند اعتبار بین‌المللی یافت و بعد از الازهر در مرتبه دوم قرار گرفت و افرادی از جنوب آفریقا، کشورهای جنوب شرق آسیا، آسیای مرکزی، ایران و به‌خصوص افغانستان به دیوبند آمدند.^۳

در این زمان گرایش اصلاحی نزدیک به اندیشه وهابیت در هند پررنگ شد و بیشتر بزرگان مذکور به بعضی اعمال با نگاه بدعت‌آمیز و شرک‌آلود می‌نگریستند و علمای دیوبند کم‌کم به وهابیان نزدیک شدند.

رویکرد این مدرسه در دوره مقدمات بر حدیث و فقه حنفی تأکید دارد.^۴ زبان تدریس در این مدارس اردو است. کتاب *تصفیه العقیده* مولانا قاسم نانوتوی به عنوان کتاب *اعتقادی و تقویة الایمان* شاه اسماعیل دهلوی در بین دیوبندیان از اهمیت خاصی برخوردار است.

شاه اسماعیل در کتاب *تقویة الایمان* به بعضی اعمال صوفیان همچون احترام به قبور، نذر برای مردگان، مخالفت با عرس،^۵ سجده احترام بر مرشد، مراسم مرگ و تولد و زیارت قبور تاخته و آن‌ها را خلاف شرع دانسته است. به اعتقاد برخی، این کتاب ترجمه کتاب *التوحید* محمد بن عبدالوهاب

۱. بنگرید به: *تاریخ جوامع اسلامی*، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۲؛ *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ص ۲۰.

۲. بنگرید به: *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۱۳۷-۱۴۷ و ۱۸۳-۱۸۶.

۳. همان، ص ۸۳-۸۶.

۴. بنگرید به: ثبوت، مقاله «کتاب‌های فلسفی ایران در حوزه علمی دیوبند»، *مجله تمدن و فرهنگ آسیا*، ش ۱۴، بهمن ۸۱، ص ۳۶-۴۰.
۵. مراسمی که برای بزرگداشت سالروز مرگ بزرگان خود می‌گیرند.

است.^۱ در سال ۱۹۶۷م دولت هند به یادبود صدمین سال تأسیس مدرسه دارالعلوم دیوبند، تمبر یادبودی به چاپ رساند و نخست‌وزیر هند، ایندیرا گاندی، از دیوبند دیدن کرد. از آن زمان تاکنون نیز مدارس دیوبند به کار خویش ادامه می‌دهند و سالیانه صدها نفر از آن مدارس فارغ‌التحصیل می‌گردند، و دیوبند به عنوان مسلک اصلی علمای شبه‌قاره شناخته می‌شود.^۲

سازمان تبلیغی جماعت

یکی از سازمان‌هایی که مؤسسان آن پرورش یافته مدارس دیوبند به‌شمار می‌روند، سازمان تبلیغی جماعت هندوستان است که در حال حاضر فعال‌ترین سازمان دینی مسلمانان هند است. این سازمان هزاران نفر عضو و میلیون‌ها نفر هوادار دارد و روزانه صدها گروه سیار تبلیغی به سراسر هند اعزام می‌کند و حتی حوزه فعالیت خود را به اروپا و آمریکا نیز گسترش داده است.

—

۱. بنگرید به: جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۲۷۶-۳۲۵؛ مسلمانان هند بریتانیا، ص ۲۳۲-۲۵۲.
۲. بنگرید به: مهدی فرمانیان، مقاله «دیوبندیه و رابطه آن با وهابیت»، فصلنامه طلوع، ش ۶، پاییز ۱۳۸۲ش.

بنیانگذار این سازمان مولانا محمد الیاس (م ۱۳۶۴ق) است که به دیوبند رفته، در درس شرح صحیح بخاری و سنن ترمذی شرکت کرد و سازمانی تأسیس کرد که اکنون بزرگ‌ترین سازمان تبلیغی - دینی هند است. او از معتقدان دینی خواست که چند روز در ماه را به خدمت دین درآمده، برای خدا به تبلیغ اسلام بپردازند.

هسته‌های اولیه مبلمان با بودجه شخصی و بدون دریافت مزد از مردم یا سازمانی برای تبلیغ به روستاها و شهرهای مختلف رفته، آداب و اعمال عمومی اسلامی همچون نماز، روزه و حجاب را به مردم یاد می‌دادند. آنان غذای خود را به همراه می‌بردند و در مساجد سکونت می‌کردند. این کار به وسیله جانشینان مولانا الیاس، همچون مولانا یوسف و مولانا انعام حسن با شدت بیشتری ادامه یافت و اکنون در سراسر هند به عنوان پرچمداران اهل حدیث و سلفی‌گری شناخته می‌شوند. از معروف‌ترین مبلمان این سازمان، شیخ الحدیث مولانا زکریا (۱۳۱۵-۱۳۶۴ق) مؤلف کتاب فضائل الاعمال است که کتاب مهمی نزد اصحاب حدیث هند است. سازمان با

صوفیانی که احترام به قبور، شفاعت بزرگان و احترام مرشد را تبلیغ می‌کنند، مخالف است و تأکید بر نماز، ریش گذاشتن و عدم توسل به اولیاء از مهم‌ترین تبلیغات آنهاست. آنها برگزاری مراسم سوگواری، تولد امام زمان و عید نوروز را بدعت می‌دانند و شدیداً نسبت به خلفای سه‌گانه متعصب‌اند و از بی‌احترامی به آنها ناراحت می‌شوند و حتی برای معاویه نیز احترام قائل‌اند.^۱ از بزرگان آنها ابوالحسن ندوی، شیخ محمد بشیر (رئیس جماعت در پاکستان) و شیخ منظور احمد نعمانی را می‌توان نام برد. اکنون مدرسه دارالعلم زاهدان بر اساس تفکر دیوبندیه و سازمان تبلیغی جماعت اداره می‌شود.

سلفیه شبه‌قاره هند ذکر تولد پیامبر ﷺ را جایز، بلکه مستحب دانسته‌اند، به شرط آن‌که به اعمال خلاف شرع نینجامد و مخالف سیره سلف نباشد. سهارنپوری می‌گوید این‌که بزرگان ما از بزرگداشت

بعضی موالید جلوگیری می‌کردند، به خاطر منکراتی بود که در آنها انجام می‌شد؛ مثل ذکر روایات موضوعه، اختلاط زن و مرد، اسراف در تزئینات و تکفیر و سب و لعن هر کس که در آن مجالس شرکت نکند، ولی اگر مجالس خالی از منکرات باشد هیچ‌کس مخالف ذکر تولد پیامبر و امثال آن نیست.^۲

دیوبندیه با طواف پیرامون قبر، سجده تعظیم در وقت ورود به زیارتگاه بزرگان و اولیا، سجده در برابر مرشد، مراسم تعزیه شیعیان هندوستان، اعتقاد به قدوم روح پیامبر از عالم ارواح به عالم شهادت در زمان مجالس بزرگداشت میلاد پیامبر ﷺ مخالفت کرده، آنها را بدعت در دین معرفی می‌نمایند.^۳

دیوبندیه و رابطه با وهابیت^۴

وهابیت عربستان در درون خود معتقدان افراطی و غیر افراطی دارد. دولت عربستان به

۱. بنگرید به: سید محمدعلی نقوی، سازمان‌های اسلامی هند، مقاله «سازمان تبلیغی جماعت»، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ مانع بن حماد الجهنی، الموسوعة المیسرة، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۵.

۲. سهارنپوری، المهّند علی المّفند، ص ۶۴.

۳. همان، ص ۶۸-۶۹.

۴. بنگرید به: مهدی فرمانیان، مقاله «دیوبندیه و رابطه‌اش با وهابیت»، مجله طلوع، ش ۶، ۱۳۸۲ش.

گرایش‌های هم‌فکر، یا نزدیک به خود کمک‌های معنوی و مادی زیادی می‌کند و در کل به جریان اهل حدیث اهل سنت رونق می‌بخشد. با این حال عده‌ای از علمای وهابی عربستان به همه فرق دیگر نگاه منفی دارند. آنان به خاطر مخالفت شدید رهبران بزرگشان همچون ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب با تصوف، کتاب‌ها و جزوات بسیاری در نقد تصوف نوشته‌اند. دیوبندیان در این اواخر به وهابیت نزدیک شده‌اند، ولی به خاطر بعضی اختلافات عقیدتی از طرف وهابیت کتبی در ردّ دیوبندیان نوشته شده و می‌شود. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب *السراج المنیر فی تنبیه جماعة التبلیغ علی أخطائهم* نام برد که نویسنده به اشتباهات عقیدتی سازمان تبلیغی جماعت هند پرداخته و مباحث صوفیانه را از خطاهای آنان بیان کرده است. کتاب دیگر *القول البلیغ فی التحذیر من جماعة التبلیغ* از نویسنده پرکار وهابی، شیخ حمود بن عبدالله تویجری است که شدیداً در کتاب خود به بزرگان دیوبندیه همچون شیخ رشید احمد گنگوهی، شیخ امدادالله مکی و... اعتراض نموده و اعمال صوفیانه آن‌ها را زیر سؤال برده است. همچنین نویسنده کتاب *الدیوبندیة، تعریفها و عقایدھا*، از شیخ محمد

زکریا کاندهلوی رهبر معنوی اهل حدیث هندوستان به عنوان کسی که روایات موضوعه و ضعیف را قبول دارد و در کتاب‌هایش اوهام و خرافات را نقل می‌کند، یاد می‌نماید. کتاب دیگری که تخصصاً در این موضوع نوشته شده و از نظر اطلاعات در این زمینه کتاب مناسبی است، *دعوة الامام محمد بن عبدالوهاب فی القارة الهندیة بین مؤیدیهها و معاندیهها* نوشته ابوالمکرم بن عبدالجلیل سلفی است که در آن از شیخ محمد انور شاه کشمیری و شیخ حسین احمد مدنی به عنوان دو مدرس بزرگ دیوبندیه و مخالف سرسخت محمد بن عبدالوهاب یاد می‌نماید.

می‌توان گفت که اگرچه وهابیت با فرقه دیوبندیه شبه‌قاره هند به دلیل گرایش به تصوف مخالف است، ولی اشتراکات فراوانی در باب توسل و شفاعت میان این دو مکتب وجود دارد.

سلفیه در شمال آفریقا

شاید اولین جرقه‌های تفکر سلفی ابن تیمیه‌ای را بتوان در سخنان سید محمد رشید رضا (۱۹۳۷م) جست‌وجو کرد. رشید رضا شاگرد محمد عبده بود و ابتدا روش اصلاحی او را پذیرفت، اما در دوران اقامت

رشید رضا در مصر، دو تن از نوادگان محمد بن عبدالوهاب؛ یعنی عبدالرحمان بن حسن و عبداللطیف بن حسن به مصر آمده، شروع به انتشار آثار محمد بن عبدالوهاب نمودند. رشید رضا تحت تأثیر افکار آنان با ابن تیمیه آشنا شد و عقاید وی را پذیرفت.

رشید رضا خود در این باره می‌نویسد: «در اوایل طلبگی فکر می‌کردم که مذهب سلف، مذهب ضعیفی است، اما هنگامی که آثار ابن تیمیه و سفارینی را مطالعه کردم به این نتیجه رسیدم که مذهب سلف، مذهب حقی است و مخالفان آن از افکار سلفیه اطلاعی ندارند»^۱.

رشید رضا از هواداران بازگشت به سلف بود و در مجله المنار به تبلیغ این اندیشه می‌پرداخت و حسن البناء هم تحت تأثیر گرایش‌های سلفیه رشید رضا قرار گرفت.^۲ رشید رضا پس از پذیرش تفکرات سلفیه، از مبلغان وهابیت در مصر گشته، آثار محمد بن عبدالوهاب را با عنوان *مجموعه التوحید* به

چاپ رسانید و خود نیز آثاری همچون *الوهابیه والحجاز* تألیف کرد. رشید رضا می‌گفت که برای خدا ربع قرن از وهابیت دفاع می‌کند و عبدالعزیز پادشاه عربستان را خلیفه عادل می‌داند.^۳

رشید رضا ابن تیمیه را اعلم اهل زمین دانسته، در این باره معتقد است که هیچ‌کس به اندازه ابن تیمیه از مسائل دینی اطلاع ندارد و کلام وی بر تمام متکلمان برتری دارد و هیچ‌کس از کتاب‌های ابن تیمیه بی‌نیاز نیست. آثار ابن تیمیه نسبت به شرح *مواقف* و شرح *مقاصد برتری* دارند؛ چون آثار ابن تیمیه ما را به مذهب سلف نزدیک می‌کند.^۴

مهم‌ترین کار رشید رضا در راه تبلیغ عقاید سلفیان تأسیس مجله المنار بود که نخستین شماره آن در سال ۱۳۱۵/۱۸۹۸ در قاهره منتشر شد و او تا سی و پنج سال به‌طور مداوم در صفحات آن عقاید اشاعره و صفویان (عقاید رایج مسلمانان مصر) را با معیارهایی که از ابن تیمیه گرفته بود، نقد می‌کرد.

۱. *تفسیر المنار*، ج ۳، ص ۱۹۷؛ نیز بنگرید به: پایان‌نامه سطح سوم حوزه علمیه قم با عنوان «سلفیه در شمال آفریقا»، سید داریوش رحیمی، استاد راهنما: مهدی فرمانیان.
۲. حسنین هیکل، *پاییز خشم*، ص ۲۱۶.

۳. متولی، *منهج رشید رضا فی العقیده*، ص ۱۹۱-۱۹۳.
۴. بنگرید به: *تفسیر المنار*، ج ۱، ص ۲۵۲؛ مجله المنار، ج ۱۵، ص ۵۵۵ و ج ۳۳، ص ۶۸۰.

اخوان المسلمین و گسترش سلفی‌گری

اعتدالی و افراطی در شمال آفریقا

بعد از رشید رضا گسترش تفکر سلفیه در مصر مدیون اخوان المسلمین است که پیرو معتدل تفکرات سلفیه گردید. اخوان را در ۱۹۲۸م حسن البناء در اسکندریه تأسیس کرد. واکنش حسن البناء در برابر بحران به وجود آمده در جهان اسلام (یعنی الغای خلافت)، طرفداری از بازگشت به بنیادهای اسلام، یعنی دعوت به سلفیه بود. دعوت بناء بازتاب مستقیم جنبش‌های تجدید حیات طلبانه قبلی بود.^۱

حسن البناء را بیش از هر فرد دیگر، می‌توان تجسم تجدید حیات تفکر سلف سنی قرن بیستم دانست. گرچه جنبش بناء فاقد عمق فلسفی جنبش سلفیه بود، اما موفق شد آن‌چنان حمایت توده‌ای را سازماندهی کند که هیچ جنبش اسلامی دیگری در قرون اخیر قادر به انجام آن نبود. بناء علاقه چندانی به مسائل پیچیده ایدئولوژیک نداشت. وی برای ترویج ایدئولوژی اخوان، به قرآن و شش کتاب معتبر حدیث (صحاح سته) تکیه می‌کرد. به علاوه، وی به افکار و اقدامات

۱. در مورد شخصیت بناء نگاه کنید به: رفعت السید، حسن البناء، ص ۴۶-۵۹.

دیگر شارحان پیشگام سلفی‌گری، از جمله احمد بن حنبل، ابن حزم، ابن تیمیه، نووی، و دیگر نظریه‌پردازان تأسی می‌جست.^۲

از دل تفکرات اعتدالی و تقریبی اخوان المسلمین، گرایش افراطی هجرت و جهاد سید قطب بیرون آمد. سید قطب رهبر معنوی اخوان المسلمین، در زندان تندرو گردید و حلقه ارتباطی میان اخوان المسلمین و گرایش‌های افراطی گردید.

در واقع، سید قطب به عنوان یک ایدئولوگ مبارز، رهبری تبدیل سلفی‌گری اعتدالی اخوان المسلمین به افراط‌گرایی دهه ۱۹۷۰ را به عهده داشت. نقش و نفوذ محوری سید قطب بر مبارزات جدید از سه ویژگی برخوردار بود:

۱. سید قطب به عنوان یک نظریه‌پرداز تأثیر نیرومندی بر نوزایی و جهت‌گیری جدید ایدئولوژی اسلامی داشت؛
۲. قطب به عنوان عضو برجسته اخوان المسلمین کهن، تداوم سازمانی میان اخوان و شاخه‌های انقلابی آن را فراهم می‌ساخت؛
۳. سرپیچی سید قطب، به عنوان یک

۲. سید موسی اسحاق الحسینی، اخوان المسلمین، ص ۵۹ به بعد.

عنصر فعال، از دولت و مرگ او باعث شد تا مبارزان جوان‌تر شیوه شهادت را از او بیاموزند.

سید قطب واقعیت اجتماعی را تضاد دائمی میان راه اسلامی و جاهلیت می‌داند. قواعد و پایه‌های اصول ایدئولوژیک او را می‌توان چنین خلاصه کرد: یک سیستم اجتماعی - سیاسی مسلط بر جهان اسلام، سیستم جاهلیت آمیخته با گناهکاری، بی‌عدالتی، رنج و انکار ارشاد الهی اسلامی است.^۱

دو. وظیفه مسلمان با ایمان این است که برای تبدیل جامعه جاهلی از طریق دعوت و جهاد پیکارجویانه، به تجدید حیات اسلام دست زند.^۲

سه. تبدیل جامعه جاهلی به جامعه راستین اسلامی، به عهده مسلمانان پیشتاز فداکار است.^۳

چهار. هدف نهایی مسلمانان متعهد باید استقرار حاکمیت خداوند در روی زمین

باشد، تا به این وسیله تمام گناهان، رنج‌ها، و فشارها رفع شود.^۴

سید قطب به عنوان یکی از شارحان تفکر بنیادگرایانه در زمینه مخالفت با موضوعات مجرد فلسفی و تأکید بر تعبیر و تفسیر تحت‌اللفظی برداشت‌های اسلامی از شیوه ابن‌حزم، ابن‌تیمیه و شاگردان او پیروی کرد. در میان نویسندگان قرن بیستم، حسن البناء و ابوالاعلی مودودی تأثیر خاصی بر شکل‌گیری نظریه‌های سید قطب گذاشتند.^۵ در این موارد، سید قطب کوشش می‌کرد خداشناسی بنیادگرایانه ابن‌تیمیه و ابن‌قیم جوزی، نظریه پردازان عمده سلفیه را احیا کند.^۶

سید قطب در بخش‌هایی از کتاب خود می‌نویسد: «ما امروز در جاهلیتی به سر می‌بریم مشابه جاهلیتی که به هنگام ظهور اسلام وجود داشت و بلکه تاریک‌تر از آن. تمامی آنچه در اطراف ماست، جاهلی است... تصورات و عقاید مردم، عادات و

۱. سید قطب، معالم فی الطریق، ص ۸-۱۰.

۲. همان، ص ۶۶-۸۲، در مورد جهاد «دائمی» نگاه کنید به: سید قطب، الاسلام العالمی والسلام، ص ۱۵۱.

۳. سید قطب، معالم، ص ۹ و ۱۰.

۴. همان، ص ۸، ۲۵ و ۳۵.

۵. نگاه کنید به: انتقاد حسن هضیبی، دعای لاقضاة، ص ۶۳-۶۵.

۶. سلیم علی بهنساوی، الحکم وقضیة تکفیر المسلم، ص ۴۸.

تقالید آن‌ها، منابع فرهنگشان. هنرها و ادبیاتشان، مقررات و قوانینشان. حتی بسیاری از آنچه را که فرهنگ اسلامی، منابع اسلامی، فلسفه اسلامی و تفکر اسلامی می‌شماریم جاهلی است... این‌ها همگی محصول این جاهلیت است^۱. جامعه اسلامی جامعه‌ای نیست مرکب از افرادی که خود را «مسلمان» نامیده‌اند، حال آن‌که شریعت قانون آنان نیست، هر چند نماز بخوانند و روزه بگیرند و به حج روند. جامعه اسلامی جامعه‌ای نیست که از نزد خود اسلامی جز آنچه خداوند مقرر فرموده و پیامبر تفسیر کرده، ابداع کند و آن را اسلام بنامد^۲.

جملات مزبور به‌رغم طولانی شدنش، به سبب اهمیتی که برای روشن‌تر شدن تفکر سلفیه جهادی داشت، یاد شد. واقعیت این است که مبانی اعتقادی و فکری و سیاسی جنبش اسلامی موجود در قلمرو سلفیان جهادی و انقلابی، تا هنگامی که تفکر سید قطب شناخته و فهم شود، شناخته

۱. معالم فی الطريق، ص ۱۷-۱۹؛ نیز بنگرید به: محمد مسجدجامعی، زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، ص ۱۶۴-۱۷۰.
۲. معالم فی الطريق، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ همچنین صفحات ۶۰ و ۶۱ و ۱۴۹ و ۱۵۰.

نخواهد شد.

استقبال عظیم جوانان از سید قطب، به‌ویژه کتاب معالم فی الطريق وی، به سبب خلأ اندیشه‌های اسلامی - انقلابی در جامعه اهل سنت و اساساً در تاریخ اهل سنت بوده است.

عموم منتقدان مسلمان از این‌که او جامعه مسلمانان را جامعه‌ای جاهلی نامیده و آن را همانند دارالحرب دانسته، انتقاد کرده‌اند.^۳

احزاب و گروه‌های سلفی شمال آفریقا

در دهه هفتاد قرن بیستم برخی گروه‌های اسلامی در مصر ظهور کردند که روش آن‌ها در برخورد با وقایع سیاسی و اجتماعی برخلاف اخوان المسلمین تا حدودی همراه با خشونت بود. بیشتر لیدرین اعضا در اخوان المسلمین عضویت داشتند و نوشته‌های سید قطب مهم‌ترین منبع فکری آنان بود. به‌طور کل برداشت‌های گوناگونی از تعالیم سید قطب باعث انشعابات از اخوان المسلمین در دهه ۱۹۷۰ شد که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. سازمان «شباب محمد» یا «آکادمی

۳. مسجدجامعی، زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، ص ۱۷۲.

ارتش»: این سازمان در سال ۱۹۷۴م به رهبری شخصی به نام صالح سریه، فردی فلسطینی که شناسنامه اردنی داشت، تأسیس شد. وی یکی از اعضای اخوان اردن بود، اما بعدها به عضویت حزب التحریر الاسلامی درآمد.^۱

صالح سریه در رساله *الایمان*، ایدئولوژی این حرکت را این‌گونه بیان می‌نماید که حکومت‌های همه کشورهای اسلامی کافرند و هیچ تردیدی در این نیست. وی به دارالاسلام و دارالحرب اشاره می‌کند که به اعتقاد فقها «دارالاسلام» جایی است که کلمه الله در آن بالاترین جایگاه را داشته باشد و بدانچه خدا نازل کرده، حکم شود. «دارالحرب» جایی است که کفر در بالاترین جایگاه باشد و حکم خدا اجرا نشود، اگرچه تمام ساکنان آن مسلمان باشند.^۲

وی جهاد را تنها راه برای تغییر حکومت‌های کافران می‌داند و می‌گوید: «جهاد برای تغییر این حکومت‌ها و ایجاد حکومت اسلامی بر هر مرد و زن واجب

عینی است. حکم جهاد تا روز قیامت جریان دارد».^۳

۲. **الجهاد**: این گروه با الهام از اندیشه سید قطب و با استفاده از تجارب گروه‌های دیگر، با انسجام و پختگی بیشتری تشکیل شد. الجهاد به جای جدا کردن خود از اجتماع، در اجتماع و مؤسسات دولتی نفوذ کرد و علاوه بر این، از رهبری دسته‌جمعی برخوردار بود. این گروه موفق‌ترین گروه بعد از اخوان المسلمین بوده، ترور سادات کار این گروه است. خالد اسلامبولی از اعضای این گروه بود که دیدگاه خود را مطرح کرد و با فتوای عمر عبدالرحمان، سادات را ترور نمود^۴ و فریاد زد: «من خالد اسلامبولی هستم، فرعون مصر را کشتم و از مرگ باکی ندارم».^۵

این تشکیلات را در سال ۱۹۷۹م محمد عبدالسلام فرج پایه‌گذاری کرد. وی با استناد به برخی فتاوی فقهای علمای گذشته از جمله ابن تیمیه، زبان به تکفیر حکومت گشود و بر ضرورت قیام علیه حاکم تأکید

۱. هاله، مصطفی، *استراتژی دولت مصر در رویارویی با جنبش‌های اسلامی*، ص ۱۵۹-۱۶۰
۲. صالح سریه، *رساله ایمان*، ص ۳۲.

۳. همان.

۴. علی محمد، نقوی، *شکوفایی انقلاب اسلامی در مصر*، ص ۳۱۲.

۵. حسنین هیکل، *پاییز خشم*، ص ۳۶۱.

کرد و فتوایی که ابن تیمیه در هنگام یورش تاتارها به کشورهای اسلامی صادر کرده بود از مهم‌ترین مبانی فقهی عبدالسلام فرج در نگارش *الفريضة الغائبة* است. وی فتوای ابن تیمیه را مبنی بر این‌که تاتارها مرتدند، با این‌که مسلمانی خود را اعلام کرده‌اند و قیام علیه آنان و کشتن آنان واجب است، بر اوضاع حاکم بر مصر و نظام حکومتی آن منطبق دانست.^۱

۳. جماعة المسلمين يا التكفير والهجرة:

رهبر این گروه شکری مصطفی بود. وی مصر را به عنوان یک جامعه جاهلی معرفی کرده، معتقد بود باید جامعه اسلامی تشکیل شود.^۲ شکری مصطفی تحت تأثیر افکار سید قطب و یکی از اعضای جماعت اخوان المسلمین در سال ۱۹۷۱م حزبی به نام *جماعة المسلمين* تشکیل داد.

شکری مصطفی، علاوه بر تکفیر نظام سیاسی، افراد جامعه را نیز تکفیر می‌کرد و فرقی میان جامعه سیاسی و نظام سیاسی نمی‌گذاشت. وی این چنین استدلال می‌کرد

که جامعه فاسد منجر به نظام فاسد خواهد شد و از آن به «جاهلیت مدرن» تعبیر می‌کرد.^۳

اعضای این گروه معتقد بودند که باید از جامعه حالت «مفاصله کامله» داشت و باید به کوه‌ها پناه برد. به همین سبب مطبوعات مصر *جماعة المسلمين* را به عنوان دسته‌ای از چریک‌ها معرفی کرده، نام آن‌ها را «التكفير والهجرة» گذاشتند.^۴

این گروه شباهت زیادی با الجهاد دارد. هر دو معتقدند که پس از خلفای راشدین جامعه اسلامی از «اسلام ناب» دور شده و این مسئله مسلمانان را مکلف می‌سازد که علیه چنین رژیم‌هایی قیام کنند و دست به مبارزه مسلحانه بزنند تا حکومت اسلامی دوباره برقرار شود.

گروه تکفیر، مدعی است پس از خلفای راشدین، هم رژیم و هم جامعه کافر است و مسلمانان راستین باید از آن هجرت کنند. این گروه همه مکاتب و مفسران سنی اسلام را بدون استثنا تکفیر می‌کرد، در حالی که گروه جهاد، برخی از مفسران سنی مانند ابن تیمیه

۱. هاله مصطفی، *استراتژی دولت مصر در*

رویاریویی با جنبش‌های اسلامی، ص ۱۶۶.

۲. محمد محمودیان، *جنبش اسلامی مصر در دو*

دهه اخیر و عوامل تقویت‌کننده آن، ص ۹۹.

۳. هاله مصطفی، *استراتژی دولت مصر در*

رویاریویی با جنبش‌های اسلامی، ص ۱۶۴.

۴. حسنین هیکل، *پاییز خشم*، ص ۳۲۱.

را تأیید می‌نماید.^۱ بنابراین عنصر اساسی در افکار عقاید این جماعت تکفیر است. این‌ها معتقدند هر کس که مرتکب کبیره باشد کافر است و کسانی هم که اصرار بر کبیره کنند و توبه نمایند کافرند. حکامی که به آنچه خداوند نازل کرده است حکم نمی‌کنند، محکوم به کفرند. هر کس به اقوال ائمه یا اجماع ولو اجماع صحابه، قیاس یا مصالح مرسله و استحسان تمسک کند، مشرک و کافر است.

عنصر دوم در افکار و عقاید این گروه هجرت می‌باشد. همان‌گونه که یاد شد، این گروه جامعه معاصر مصر را جامعه جاهلی می‌دانستند و از آن هجرت کرده، به سوی کوه‌ها پناه می‌بردند، تا بتوانند جامعه اسلامی تشکیل دهند و فقط قائل به حجیت کتاب و سنت بودند. آن‌ها همه مساجد را مسجد ضرار دانسته، ائمه جماعات آن‌ها را کافر معرفی می‌کردند؛ مگر چهار مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد قبا و مسجد الاقصی. نیز معتقد بودند شکری مصطفی مهدی این امت است.^۲

۱. مختار، حسینی، برآورد استراتژیک مصر، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. مانع بن حماد، الجهنی، الموسوعة فی الأدیان، ص ۱۰۴ - پاییز ۱۳۸۸

۴. حرکت اتجاه اسلامی تونس: این حرکت را در سال ۱۹۶۹م در تونس راشد الغنوشی تأسیس کرد. غنوشی در جنوب شرقی تونس در سال ۱۹۳۹م متولد شد و در دمشق تحصیل کرد و سپس در رشته فلسفه تربیتی در فرانسه ادامه تحصیل داد.^۳ شخصیت شیخ راشد الغنوشی برخاسته از یک گرایش و جهت‌گیری مشخص نبود، بلکه آمیخته‌ای از گرایش‌های مختلف بود. الغنوشی از یک‌سو به اخوان المسلمین و به‌ویژه افکار سید قطب تمایل داشت و از سوی دیگر دارای اندیشه‌ای سلفی بود که نمایندگی آن را ناصرالدین البانی در سوریه به عهده داشت. الغنوشی در زمان اقامت خود در سوریه در جلسات درسی البانی حاضر می‌شد.^۴ همچنین الغنوشی متأثر از کتاب‌های مالک نبی بود؛ چنان‌که در معرفی او می‌نویسد: «مالک نبی ایمان غزالی، گستردگی عقلی ابن خلدون و عزم حسن البناء را داشت.»^۵

→ ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۳. مانع بن حماد، الجهنی، الموسوعة فی الأدیان، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۱.

۴. محمد ابراهیم، جنبش اسلامی تونس، ص ۲۷.
۵. رضوان السید، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، ص ۱۳۸.

۵. جماعت انصار السنه المحمديه: این گروه، جمعیتی اسلامی سلفی است که در مصر به وجود آمد و سپس در جاهای دیگر نیز نفوذ کرد. این جمعیت نیز اساس دعوتش را دعوت به توحید خالص و سنت صحیح قرار داده است. مؤسس این جمعیت شیخ محمد حامد الفقی است که با هم‌فکرانش آن را سال ۱۳۴۵ق/ ۱۹۲۶م در قاهره تأسیس کردند. مبانی فکری این جماعت، بر اساس عقیده و روش اصحاب حدیث است، که آن‌ها را از مصنفات علمای سلفیه همچون ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و محمد بن عبدالوهاب اخذ کرده‌اند.^۱

بنابراین می‌توان گرایش‌های سلفی شمال آفریقا را التقاطی از تفکرات سلفیانی همچون ابن تیمیه، رشید رضا و گرایش‌های سیاسی حسن البناء و سید قطب دانست. نتیجه آن‌که گرایش‌های سلفی مناطق مختلف جهان اسلام، اگرچه ارتباطات وثیقی با هم دارند، اما اختلافات فراوانی نیز در میان آن‌ها یافت می‌شود.

۱. الجهنی، الموسوعة فی الأديان، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۹۷.

منابع

۱. ابن‌ابی‌یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، دار احیاء الکتب العربیة، بی‌تا.
۲. ابن‌الامیر، محمد بن اسماعیل، تطهیر الاعتقاد، عربستان، دانشگاه جدّه، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن‌الوزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم والقواصم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۴م.
۴. ابن‌الوزیر، محمد بن ابراهیم، ایشار الحق، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن‌بطه عکبری، عبدالله بن محمد، الابانة عن شریعة الفرقة الناجیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتوی الحمویة الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، مناقب الامام احمد بن حنبل، بیروت، دارالافتا الجدیدة، ۱۳۹۳ق.
۸. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، التوحید واثبات صفات الرب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲م.
۹. ابوالخیر، عبدالرحمان، ذکریات مع جماعة المسلمین، قاهره، دارالذکر، ۱۳۸۷ق.
۱۰. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیة، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۶م.
۱۱. احمد کمال، ابوالمجد، التطرف غیر الجریمة، قاهره، انتشارات الرسالة، ۱۴۰۲ق.
۱۲. احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶ش.

۱۳. اعراب، سعید، مع قاضی ابی بکر بن العربی، قاهره، دارالحفاظ، ۱۴۰۲ق.
۱۴. امین، سید محسن، کشف الارتیاب، کتابخانه بزرگ اسلامی، بی تا.
۱۵. انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی در هند، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۶. بریهاری، عبدالله بن محمد، شرح السنة، تصحیح شعیب ارناؤوط، قاهره، دارالبدر، بی تا.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۹۸۳م.
۱۸. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۷ق.
۱۹. بهنساوی، سلیم علی، الحکم وقضية تکفیر المسلم، بیروت، دارالبحوث العلمیة، ۱۹۸۵م.
۲۰. بوطنی، رمضان، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش.
۲۱. ثبوت، اکبر، مقالة «کتابهای فلسفی ایرن در حوزه علمیه دیوبند»، مجله تمدن و فرهنگ آسیا، ش ۱۴، بهمن: ۱۳۸۱ش.
۲۲. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف والبيان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. جمعی از نویسندگان، ابن الامیر و عصره، الجمهورية العربية الیمنیة، ۱۹۸۳م.
۲۴. جهنی، مانع بن حماد، الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، عربستان، دارالندوة، ۱۴۱۸ق.
۲۵. جواد، سعید، جولات فی الفقہین الاکبر و الکبیر، قاهره، دارالسلام، ۱۴۱۴ق.
۲۶. حسنین، هیکل، پاییز خشم، ترجمه محمد کاظم سیاسی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۳ش.
۲۷. حسینی، اسحاق موسی، اخوان المسلمین، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵ش.
۲۸. حسینی، مختار، برآورد استراتژیک مصر، تهران، ۱۳۷۶ش.
۲۹. حنفی، حسن، الحركات المعاصرة الاسلامیة، مصر، دارالندوة، ۱۳۹۶ق.
۳۰. خالدی، صلاح عبدالفتاح، سید قطب خلاصة حیاته، بیروت، دارالاحسان، ۱۴۱۵ق.
۳۱. _____، سید قطب الأديب الناقد، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۱ق.
۳۲. دکمجان، هرایر، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، چاپ سوم: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷ش.
۳۳. رحیمی، داریوش، سلفیه در شمال آفریقا، پایان نامه سطح سوم حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ش.
۳۴. رشید رضا، سید محمد، الخلافة والامامة العظمی، مصر، المطبعة المحمدیة، ۱۳۷۸ق.
۳۵. _____، سید محمد، تفسیر المنار، دارالمعرفة، بیروت: ۱۳۹۳ق.
۳۶. رضوان السید، اسلام سیاسی در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش.
۳۷. ریخته گران، محمدرضا، تحقیقاتی درباره هند،

- رایزن فرهنگی ایران، ۱۳۸۵ش.
۳۸. زمزلی، احمد، *عقائد ائمة السلف*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۵م.
۳۹. سباعی، مصطفی، *اشتراکیة الاسلام*، قاهره، دارالبلاء، ۱۳۸۸ق.
۴۰. _____، *السنة و مکانها فی التشريع الاسلامی*، بیروت، المكتبة الاسلامی، ۱۹۸۲م.
۴۱. سبجانی، جعفر، *الزیدیة فی موكب التاريخ*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۸ق.
۴۲. سبکی، عبدالوهاب بن علی، *شفاء السقام*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۸ق.
۴۳. _____، *طبقات الشافعیة الكبرى*، دار احیاء الکتب العربی، بی تا.
۴۴. سعید، رفعت، *حسن البناء متى، کیف، لماذا*، دمشق، *دار الطلیعة الجدیة*، ۱۹۹۷م.
۴۵. سهارنپوری، خلیل احمد، *المهتد علی المفسر لآد، انتشارات ادارة اسلامیه لاهور*، ۱۹۸۳م.
۴۶. سید قطب، *الاسلام العالمی والسلام*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۰۲ق.
۴۷. _____، *فی ضلال القرآن*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۹ق.
۴۸. _____، *معالم فی الطریق*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۰ق.
۴۹. شاه ولی الله دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، *تحفة الموحدين*، هند، *دائرة المعارف العثمانیه*، ۱۳۸۹ق.
۵۰. شریف، میان محمد، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ش.
۵۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۵۲. شوکانی، محمد بن علی، *البدر الطالع*، تصحیح عمری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۵۳. _____، *التحفة علی مذهب السلف*، طنطا، دارالصحابه، ۱۹۸۹م.
۵۴. _____، *رسالة شرح الصدور*، ریاض، شركة العیکان، ۱۴۰۸ق.
۵۵. _____، *فتح الغدیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۵۶. صالح سرّیه، *رسالة الايمان*، مصر، دارالمعارف، ۱۴۰۲ق.
۵۷. صبحی، احمد محمود، *فی علم الکلام*، بیروت، *دار النهضة العربی*، ۱۹۸۵م.
۵۸. طالب الرحمان، *الديوبندية*، ریاض، دارالکتب والسنة، ۱۴۱۵ق.
۵۹. عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه خرمشاهی، چاپ دوم: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵ش.
۶۰. عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، چاپ ششم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
۶۱. فرج، عبدالسلام، *الفريضة الغائبة*، مصر، دارالمعارف، ۱۳۹۵ق.
۶۲. فرحان مالکی، حسن، *داعية ليس نبياً*، ترجمه

۷۴. مصطفی، هاله، *استراتژی دولت مصر در رویارویی با جنبش‌های اسلامی*، تهران، اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۲ ش.
۷۵. موثقی، سید احمد، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۰ ش.
۷۶. موسوی‌نژاد، سید علی، *تراث الزیویه*، قم، مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش.
۷۷. نجفی، موسی، *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷ ش.
۷۸. ندوی، عبدالحی، *نزهة الخواطر*، هند، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۳ ق.
۷۹. نقوی، سید علی محمد، *شکوفایی انقلاب اسلامی در مصر*، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۸۰. نقوی، سید علی محمد، *کنادوکاوی در جنبش وهابی‌گری در هند*، رایزن فرهنگی ایران، ۱۳۷۵ ش.
۸۱. نوسوک، عبدالله، *منهج الامام الشوکانی فی العقیة*، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
۸۲. هاردی، پی، *مسلمانان هند بریتانیا*، ترجمه حسن لاهوتی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
۸۳. هضیبی، حسن، *دعاة لا قضاة*، قاهره، دار صادر، ۱۴۱۳ ق.
۸۴. یوسف العظم، حسن، *رائد الفكر الاسلامی*، مصر، دارالبدر، ۱۳۹۸ ق.
- حسن رضایی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۶ ش.
۶۳. فرمانیان مهدی و سید علی موسوی‌نژاد، *درسنامه تاریخ و عقاید زیویه*، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۶ ش.
۶۴. فرمانیان، مهدی، *فرق تسنن*، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۶ ش.
۶۵. فقیهی، علی اصغر، *وهابیان*، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۶۶ ش.
۶۶. قاسمی، جمال‌الدین، *قواعد التحدیث*، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۰ ق.
۶۷. لاپیدوس، ایرا، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ ش.
۶۸. متولی، محمود، *منهج الشيخ محمد رشید رضا فی العقیة*، جده، دار ماجد، ۱۴۲۵ ق.
۶۹. محمد ابراهیم، *جنبش‌های اسلامی تونس*، ترجمه جواد اصغری، تهران، اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵ ش.
۷۰. محمودیان، محمد، *جنبش‌های اسلام در مصر در دو دهه اخیر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم، قم: ۱۳۸۶ ش.
۷۱. مسجد جامعی، زهرا، *نظری بر تاریخ وهابیت*، تهران، انتشارات صریح دانش، ۱۳۸۰ ش.
۷۲. مسجد جامعی، محمد، *زمینه‌های تفکر سیاسی در قلم و تشیع و تسنن*، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۵ ش.
۷۳. مسعودی، عبدالله، *الشوکانیة الوهابیة*، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۶ م.